

رضا عباسی، اوج هنر تجسمی ایران در دوره شاه عباس اول صفوی

محمدعلی عزت‌زاده^۱

چکیده

شاه عباس اول از دودمان صفوی با تشکیل نخستین حکومت متحد ایرانی دوره اسلامی، توانست در ایران، امنیت، آرامش و رفاه پدید آورد تا زمینه رسیدگی به نیازهای فرهنگی فراهم شود. هنر تجسمی که دوران دشواری را پشت سر نهاده و چندی پیش از سلسله صفوی، دوباره اوج گرفته بود، در دوره شاه عباس اول و در اصفهان، پایتخت جدید ایران، رونق بسیاری گرفت که افزون بر بالا گرفتن کار هنرمندانی چون صادقی‌بیگ و میرعماد، به ظهور هنرمند بزرگی چون رضا عباسی در نگارگری انجامید. درخشش رضا عباسی از کار در کتابخانه شاهی آغاز و مایه جلب توجه و علاقه شاه و اعطای لقب عباسی به وی شد. وی روش‌های بدیع و تکنیک‌های جدیدی در نگارگری پدید آورد که مکتب نگارگری اصفهان نامیده می‌شود و افزون بر آفرینش نگاره‌های فاخر، دستاوردهای هنری شکوهمندی چون طراحی کاشی‌های مسجد شاه اصفهان و دیوارنگاره‌هایی در کاخ‌های چهل‌ستون و عالی‌قاپو را بر جای نهاد. رضا عباسی، شاگردان و پیروانی نیز تربیت نمود که ادامه‌دهنده سبک جدید وی و پاسدار نگارگری اصیل ایرانی بودند. هرچند پس از او، مکتب اصفهان با گرایش به فرنگی‌سازی، به تدریج پایان گرفت، اما آثار آن در مکتب‌ها و دوره‌های بعدی باقی ماند. آب و رنگ صفوی و چهره ایرانی اصفهان امروز، مدیون هنر هنرمندانی چون رضا عباسی و شاه هنرپروری چون شاه عباس اول است که به اتفاق، عصری طلایی در هنر ایران آفریدند.

کلید واژه‌ها

هنر تجسمی، شاه عباس اول صفوی، صفویان، رضا عباسی، نگارگری، مکتب اصفهان

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. پست الکترونیک: aliezzatzadeh@ut.ac.ir

●●● مقدمه

آثار ارزشمند هنری برجای مانده از پادشاهی صفوی، به‌ویژه دوره سلطنت شاه عباس اول، بخش عمده‌ای از میراث فرهنگی و هنری ایران را در برمی‌گیرد. بدیهی است در سایه امنیت و آرامش و حمایت مادی و معنوی، روح هنرمند، فارغ از دغدغه‌ها و نگرانی‌ها، تازه شده و ذوق و توان آفرینش هنری وی بیدار می‌شود. عامل مهم دیگر، درک درست حاکمان از هویت، فرهنگ و هنر و میراث فرهنگی ایران است تا با حمایت مادی و معنوی، زمینه‌ساز رشد و بالندگی علوم، فنون و هنرها شوند. به نظر می‌رسد سلطنت مقتدرانه، ارتش سازمان‌یافته و مجهز و نظام اداری و قضایی قوی، منظم و کارآمد در دوره شاه عباس اول، بهترین زمینه‌ساز پرورش و بالندگی هنرمندان بوده است. روش حکومت و فرهنگ‌پروری صفویان در همه سده‌های پس از آنان، از سوی حاکمان ستوده و تا حدی پیروی شده است. هم‌چنین، سبک هنری هنرمندان آن دوره در معماری، نگارگری، خوشنویسی، تذهیب و دیگر هنرهای تجسمی مرسوم و شناخته‌شده است. اثرگذاری این هنرها بر فنون و پیشه‌هایی چون فرش‌بافی، گلیم‌بافی، شُعبافی، کاشیکاری، گچبری، مقرنس‌کاری، خاتم‌کاری، میناکاری، فلزکاری، قلمکاری، قلمزنی، تجلید و ... تا همین امروز ماندگار شده است.

مکتب اصفهان، عنوانی است که برای اوج‌گیری فعالیت‌های مختلف فلسفی، فقهی و هنری اصفهان طی سده‌های ۱۰ و ۱۱ ه.ش (سده ۱۷

و اوایل قرن ۱۸ م) به کار برده می‌شود. این دوره از زمانی آغاز شد که شاه عباس در سال ۹۷۷ ه.ش (۱۰۰۷ ه.ق / ۱۵۹۸ م) پایتخت صفویان را به اصفهان منتقل کرد. با سقوط اصفهان به دست افغان‌ها و سرنگونی صفویان در سال ۱۱۰۱ ه.ش (۱۱۳۵ ه.ق / ۱۷۲۲ م) این دوره به پایان رسید (ویکی‌پدیا/مدخل مکتب اصفهان).

این پژوهش با واکاوی منابع تاریخی و پژوهش‌های نو، به شرایط و اوضاع هنر تجسمی در دوره شاه عباس اول و هنرمندان آن به ویژه سرآمد ایشان، رضا عباسی می‌پردازد و نشان می‌دهد آنان چه نقشی در تبدیل اصفهان به زیباترین شهر ایران (و شاید جهان) داشتند؟ رضا عباسی، نمونه برجسته‌ای از هنرمندان تجسمی، چه وضعیت و موقعیتی در این دوره و چه جایگاه و منزلتی در دربار و دستگاه حکومتی شاه عباس داشت؟ هم‌چنین با مطالعه نسبت شاه عباس اول با اعتلای هنرهای تجسمی، به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که پرورش و بالندگی هنرمندی چون رضا عباسی چگونه صورت پذیرفته و تا چه حد متأثر از زمینه‌های مناسب و تمهید و تشویق حکومت شاه عباس اول بوده است؟ سیر تحول سبک‌های هنری در دوره سلطنت دودمان صفوی چگونه شکل گرفته و چگونه در دوره شاه عباس اول، سبک اصفهان در نگارگری پدید آمده است؟ رضا عباسی چه نقشی در پدیدآمدن مکتب نگارگری اصفهان داشته است؟ و سرانجام اینکه این مکتب چگونه و تا چه حد موجب تعالی هنر نگارگری ایران شده است؟

●●● پیشینه پژوهش

هادی سیف (۱۳۶۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «هنرهای تجسمی رضا عباسی؛ آبروی هنر صفوی» به زندگی و آثار هنری رضا عباسی و تأثیری که او بر هنر تجسمی دوره صفوی گذاشته است، می‌پردازد و چگونگی شکل‌گیری مکتب اصفهان و پرورش شاگردان پرشمار وی را توصیف می‌کند. این مقاله، بسیار کوتاه و اغلب کلی‌گویی است و به‌جای توصیف دقیق و بی‌نظر، ارزش‌داوری می‌کند. بیش از نیمی از صفحات این مقاله را صرفاً تصاویری از آثار رضا عباسی و شاگردان و پیروانش پر کرده است و نویسنده، موفق به واکاوی چندانی در موضوع مقاله نشده است. عدم ذکر منابع پژوهش، ضعف دیگر این تحقیق است.

پژوهش حاضر نسبت به مقاله یادشده، دارای عنوانی رساتر و دقیق‌تر است؛ و هرچند پرسش اصلی و رویکرد مشابهی دارد، اما می‌کوشد پاسخ‌های بدیع‌تر و دقیق‌تری ارائه کند. در پژوهش حاضر، کوشش‌شده با بهره‌گیری و استناد به منابع معتبر در این موضوع، کاری مفصل، دقیق، مستند و درخور اهمیت عرضه گردد.

●●● مبانی نظری هنر تجسمی

دانشنامهٔ برخط بریتانیکا، هنر تجسمی را چنین تعریف می‌کند: «شیئی یا تجربه‌ای که آگاهانه از طریق تجلی مهارت یا تخیل آفریده شده است... اصطلاح هنر [تجسمی] دربرگیرندهٔ واسطه‌های متنوعی چون نگارگری (نقاشی)، پیکرتراشی

(مجسمه‌سازی)، چاپکاری (گراورسازی)، طراحی، هنرهای تزئینی، عکاسی و چیدمان است» (britannica.com / مدخل هنر/ هنر تجسمی). دانشنامهٔ هنر در این زمینه می‌نویسد: «هنرهای تجسمی اصطلاحی چترمانند و مدرن، اما غیر دقیق برای گروه گسترده‌ای از هنرهاست که شامل شماری تقسیم‌بندی هنری از زیرگروه‌های گوناگون است. حوزهٔ گسترده، هر کوششی برای تعریف را بی‌معنی می‌کند، پس به جای تعریف یا ساختن معنی سطحی برای آن، به فهرستی از مصادیق تشکیل‌دهندهٔ آن می‌پردازیم...» (Art Encyclopedia).

شلی ایساک^۱، نگارگر، طراح گرافیک، نویسنده و مدرس آمریکایی می‌گوید: هنرهای تجسمی که گاه با اصطلاح هنرهای بصری یاد می‌شوند، هنرهای مبتنی بر حس بینایی مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، طراحی، طراحی محصول، چاپ دستی، عکاسی، گرافیک، طراحی صنعتی، سرامیک، صنایع دستی (نه هنرهای سنتی)، ویدئو، فیلمسازی، معماری و طراحی داخلی است (Esaak, 2019).

بر پایهٔ تعریف بتسابه مهدوی، نویسنده و منتقد ادبی و هنری، همهٔ هنرهایی که به‌صورت بصری ارائه یا دیده می‌شوند و با تصویر سروکار دارند، اصول و مبانی مشترکی دارند که «مبانی هنرهای تجسمی» یا «مبانی هنرهای بصری» نامیده می‌شوند. تعاریف ارائه‌شده از سوی دیگر مراجع مهم نظری هنر نیز در همین راستاست: «هنری که آفریده شده تا به روش دیداری دریافت

یا ستوده شود؛ مانند نقاشی، عکاسی، چاپ و فیلمسازی» (definitions.net) یا «هنرهای تجسمی یا هنر استودیویی به هنری اطلاق می‌شود که اصولاً از راه حس بینایی، تجربه می‌گردد» (learn.org).

پس هنرهای تجسمی یا هنرهای بصری^۲ به گروهی از هنرهای مبتنی بر طرح که حس بینایی را مخاطب قرار می‌دهند (نیاکان، ۱۳۸۹) یا آن را تحریک می‌کنند، اطلاق می‌شود (artclass.ir). نقاشی، معماری و طراحی داخلی، گرافیک، طراحی، عکاسی، طراحی صنعتی، پیکرتراشی و مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی و هنرهای دستی و همچنین هنرهای مشتق از آنها را می‌توان از جمله هنرهای تجسمی برشمرد. «قابلیت تجسم، شکل‌پذیری و دیده شدن، خصوصیت بارز هنرهای تجسمی است» (همان). از نظر سعید فلاح‌فر، کارشناس و منتقد هنر تجسمی، ادراک هنرهای تجسمی، «مبتنی بر بینایی است و برخلاف هنرهایی مثل نمایش، موسیقی و ... ارزش بردار زمان - علی‌الخصوص مبدأ، مقصد و اندازه معین و قطعی زمانی - برای دریافت آنها در حداقل سطح ممکن قرار دارد» (aftabir.com).

••• هنر تجسمی پیش از عصر صفوی

هنر تجسمی، پیشینه بلندی در تاریخ ایران دارد. آثار فراوان هنری از دوران‌های پیش از تاریخ (در شهر سوخته و جیرفت) تا دوره‌های ایلامی، مادی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی بر جای مانده و به دست ما رسیده است. این آثار

هنری از نقاشی بر استخوان، پوست، چرم، سنگ، آجر، گچ و کاغذ تا سنگ‌نگاره‌ها، پیکره‌های استخوانی، سنگی، فلزی، چوبی، شیشه‌ای، گلی و گچی، سفالینه‌ها، مهرها و ... و البته معماری، تزیینات داخلی و شهرسازی تنوع بسیار دارد.

در دوره اسلامی، بسیاری از هنرهای تجسمی که با چهره و پیکر انسان و جانوران سروکار داشتند، از سوی خلافت‌های اموی و عباسی گرفتار منع و محدودیت شدند. اما در عوض، هنر ارزشمند خوشنویسی پای به عرصه وجود نهاد. نخستین همراه با تذهیب و تزیین سده‌های نخستین هجری بود که مکتب بغداد یا مکتب عباسی را پدید آورد. بعدتر، آثار نگارگری این مکتب در ادامه هنر ایرانی ساسانی و مانوی، و متأثر از هنر بیزانس، زینت‌بخش کتاب‌های خطی شد. آنچه از این پس تا سده‌ها در هنر تجسمی ایران جلوه‌گر است، جز معماری، آثار تخت (دو بعدی) همچون نگارگری بدون پرسپکتیو (مشهور به مینیاتور)، خوشنویسی، تذهیب (کتاب‌آرایی)، صحافی و تجلید است.

ارزش سنت کتاب‌سازی برای اغلب حاکمان ایران روشن بوده و از همین رو، به تشویق و حمایت ایشان، هنرهایی چون خوشنویسی، نگارگری، تذهیب و تجلید رونق داشته، سبک‌ها و مکتب‌های هنری در دوران‌های گوناگون پدید آمده و مایه اعتلا و ارتقای سطح هنر تجسمی ایران شده است. نگارگری ایرانی در آغاز دوره اسلامی، در دست چینیان بود و تا ظهور صفویان، تحولی تدریجی به سمت هرچه ایرانی‌تر شدن

داشت. سبک سلجوقی، هنر ایلخانی و مکتب تبریز اول و مکتب شیراز اول تحت حمایت خاندان اینجو، مکتب جلایری (تبریز- بغداد)، شاهرخ، بایسنقر میرزا و سلطان حسین بایقرا از تیموریان و مکتب بزرگ هرات و مکتب‌های بخارا، شیراز دوم و ترکمان، هریک عهده‌دار بخشی از این تحول بوده‌اند. از این مکتب‌ها و دوره‌ها، افزون بر آثار ارزشمند معماری و گچبری، کتاب‌های مصور نفیسی با آوازه جهانی همچون شاهنامه کمالا از دوره سلجوقی، شاهنامه دموت و کللیله و دمنه از دوره ایلخانی و شاهنامه بایسنقری از مکتب هرات و دوره تیموری بر جای مانده است.

... بر آمدن پادشاهی صفوی

بنیانگذار سلسله صفوی، شاه اسماعیل، در سال ۹۰۷ ه.ق، پس از شکست دادن ترکمانان آق‌قویونلو، در تبریز به تخت سلطنت نشست و کتابخانه سلطنتی^۳ (شاهی) ترکمانان را همراه با هنرمندانی که در آن کار می‌کردند، در اختیار گرفت. یکی از هنرمندان برجسته مکتب ترکمان (تبریز اول)، سلطان محمد تبریزی بود که به خدمت شاه اسماعیل درآمد و از پایه‌گذاران مکتب جدید تبریز (تبریز دوم/ صفوی) شد. شاه اسماعیل، در سال ۹۱۶ ه.ق، هرات را تصرف و برخی از آثار نفیس و کتاب‌های ارزشمند و شماری از هنرمندان مکتب هرات از جمله کمال‌الدین بهزاد را نیز به تبریز و مکتب صفوی منتقل کرد. بهزاد که حلقه اتصال دو مکتب بزرگ هرات و تبریز دوم و به نظر علینقی وزیر^۴، «سرآمد نقاشان

ایران در تمام قرون» به شمار می‌آید؛ بهزاد، کوشش بسیاری در رهاسازی نگارگری ایرانی از سختگیری‌های مکتب تیموری و هرچه ایرانی‌تر کردن نگارگری به کار بست و شاگردانش (وارثان کلک بهزاد)، راه او را ادامه دادند. نگارگران مکتب تبریز دوم، چهره‌ها را ایرانی کشیدند، سطح تخت نگارگری را شکستند و ترکیب‌بندی‌های چندسطحی آفریدند.

شاه طهماسب اول صفوی که در سال ۹۳۰ ه.ش و به دنبال مرگ پدرش، شاه اسماعیل اول به سلطنت رسید، در هرات، نگارگری و خوشنویسی آموخته و شیفته هنرهای تجسمی بود. او پس از رسیدن به سلطنت، به حمایت از این هنرها پرداخت و هنرمندان بسیاری از مکتب‌های هرات و ترکمان را در نگارگری، خوشنویسی، کتاب‌آرایی، صحافی و ... به کار گماشت. بدین ترتیب، مکتب درخشان صفوی تبریز به کمال رسید و آثار شکوهمندی چون شاهنامه شاه طهماسبی^۵ و خمسه نظامی شاهی را به گنجینه فرهنگ و هنر ایران عرضه داشت. شاه طهماسب در سال ۹۶۴ ه.ق، پایتخت خود را به قزوین انتقال داد و این انتقال، موجب جابجایی کتابخانه شاهی و هنرمندان دربار و زمینه‌ساز شکل‌گیری مکتب قزوین شد. اما او که پس از فرمان توبه نصح در سال ۹۶۳ ه.ق، به تدریج خوی خوش و هنرپرور خویش را از دست داده بود، گوشه‌گیر و در برخورد با هنرمندان مأنوس با خود و دربارش، خسیس و خشن شد و ایشان را از خویش راند. اغلب هنرمندان به مشهد و دربار ابراهیم میرزای فرمانروای هنرپرور

خراسان روی آوردند؛ گروهی به دربار همایون شاه گورگانی هند رفتند و تأثیر فراوانی بر هنر نگارگری مکتب گورگانی هند نهادند؛ شماری نیز به دربار پادشاهان عثمانی مهاجرت کردند. ابراهیم میرزا عامل پیدایش و حامی اصلی مکتب هنری مشهد شد که نسخه‌ای نفیس از هفت اورنگ جامی دستاورد مهم آن است.

با درگذشت شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم در سال ۹۸۴ ه.ق، بر تخت پادشاهی نشست و به دلیل حسد، ابراهیم میرزا را به زندان افکند تا در خاموشی و فراموشی، جان سپارد و در نتیجه، مکتب مشهد افول کرد. اما شاه جدید، کتابخانه‌ی شاهی را بازسازی کرد و با جذب دوباره هنرمندان به پایتخت، نسخه‌ی تازه‌ای از شاهنامه‌ی فردوسی سفارش داد. بدین ترتیب، رونق مکتب نگارگری قزوین بازگشته و تا قتل شاه ادامه داشت. جانشین او، شاه محمد خدابنده، افزون بر ضعف شخصیت، از لحاظ جسمانی و به ویژه بینایی نیز ضعیف و ناتوان بود و به حمایت از هنرمندان اهمیتی نمی‌داد. در نتیجه، بسیاری از هنرمندان مستقل شدند و به جای کتابسازی که نیازمند کار گسترده، پرهزینه و هماهنگ چندین هنرمند بود، مرقع‌سازی^۷ و به انگیزه‌ی فروش مرقعات، نگاشتن رقم (امضا) روی اثر متداول شد. این تحولات، ضمن حفظ رونق مکتب قزوین، زمینه را برای ظهور مکتب اصفهان فراهم ساختند. *گرشاسب‌نامه* و *انوار سهیلی* از آثار مهم مکتب قزوین هستند. چند نگاره از کتاب نخست و کل نگاره‌های کتاب دوم، اثر نگارگر بزرگ این مکتب، صادقی بیگ افشار است.

••• هنردوستی و هنرپروری شاه عباس اول

شاه عباس اول (۹۷۸ تا ۱۰۳۸ ه.ق) معروف به شاه عباس کبیر، نامدارترین و مقتدرترین پادشاه دوره‌ی صفوی، در سال ۹۹۶ ه.ق، در هجده سالگی به پادشاهی رسید و تا زمان مرگ، به مدت بیش از ۴۱ سال شمس‌ی بر ایران حکومت کرد. او با جدیت و درایت سیاسی و نظامی، تشکیل دیوان حکومتی یکپارچه، منظم، فراگیر و کارآمد و ارتش دائمی سازمان‌یافته، مجهز و نیرومند، حکومتی مقتدر پدید آورد و به تدریج، توانست کشوری امن، آرام، آباد و با رفاه مناسب برای زندگی مردم ایران بسازد که به مقصدی جذاب برای جهانگردان نیز بدل شد. تقویت زیرساخت‌های اقتصاد و کشاورزی، رونق تولید و افزایش صادرات، دریافت مالیات و عوارض دولتی از املاک و عواید مردم و دریافت گمرک از کالاهای وارداتی، ثروت فراوانی نصیب دولت ایران کرد و این امر، مایه‌ی عمران و آبادانی بسیاری در سراسر ایران شد که عمده‌ی آثار تاریخی برجای مانده‌ی ایران را تشکیل می‌دهد.

دیوید بلو^۸، مورخ انگلیسی در کتاب *شاه عباس؛ پادشاه سنگدلی که بدل به افسانه شد* می‌نویسد: «دستاوردهای شاه عباس لقب "کبیر" را که در ایران، در تداول عام به دنبال نام او می‌آید، کاملاً توجیه می‌کند. او به راستی تنها فرمانروای دوران اسلامی ایران است که چنین لقبی گرفته است. این لقب او را هم‌تراز کورش کبیر بنیانگذار نخستین شاهنشاهی ایران در سده ششم پیش از میلاد می‌کند» (غلامپور، ۱۳۹۱).

به اظهار بسیاری از جهانگردان و مورخان، شاه عباس، مردی وطن پرست بود؛ وارث پادشاهی صفوی که با زنده ساختن هویت ایرانی، مرزهای ایران به حدود شاهنشاهی ساسانی رساند و مقتدرترین، پهناورترین و پایدارترین حکومت ایران دوره اسلامی را برقرار ساخت. شاه عباس، دوستدار علم و فرهنگ بود و به معماری، موسیقی، خوشنویسی، نگارگری و شعر، توجه ویژه و وافر داشت. در دوران سلطنت وی و تحت هدایت او، پیشرفت زیادی در همه هنرها پدید آمد و دستاوردهای ارزشمند فراوانی به یادگار ماند. معماری اصیل ایرانی هنوز متأثر از دوره اوست و آثار گران سنگ آن در سراسر ایران، به ویژه در اصفهان، مشهد و مازندران میراث گران بهای فرهنگی ایران است. دوره شاه عباس، اوج اعتلای دیگر هنرهای تجسمی از طراحی فرش، سفالگری، فلزکاری و کاشیکاری تا خوشنویسی، نگارگری، صحافی، تجلید، کتاب آرایی و ... نیز بوده است. نخستین دیوارنگاره‌ها در دوره اسلامی، به دستور وی در عمارت عالی قاپوی اصفهان اجرا شد. به نوشته راجر سیوری^۹ در کتاب *ایران عصر صفوی*، نخستین کارگاه قالیبافی نیز احتمالاً در زمان سلطنت وی در اصفهان ساخته شد.

شاه عباس، ارج بسیار بر هنرمندان می‌نهاد. وی پس از رسیدن به سلطنت، کتابخانه شاهی را دوباره در دربار قزوین احیاء کرد و با حمایت وی تا انتقال پایتخت به اصفهان در سال ۱۰۰۷ ه.ق، این مکتب هنری، رونق خود را حفظ نمود. کتابخانه شاهی را هنرمندان نامداری چون

صادق بیگ افشار نگارگر، خوشنویس و شاعر و علیرضا عباسی خوشنویس، اداره می‌کردند و به همراه بسیاری از ادیبان و هنرمندان همچون میرعماد، خوشنویس بزرگ، به کارهای ادبی و هنری می‌پرداختند. نگارگر بزرگی چون رضا عباسی در همین کتابخانه شاهی پرورده شد. شاه عباس آن قدر به هنر و هنرمندان، به ویژه دو استاد هنرمند دربارش، علیرضا عباسی خوشنویس و رضا عباسی نگارگر علاقه داشت که برای نمایش آن، نام خود را به آنها بخشید.

دیوید بلو، در پایان فصل «شاه عباس و هنر» از کتاب *شاه عباس؛ پادشاه سنگدلی که بدل به افسانه شد*، چنین جمع‌بندی می‌کند: «به استثنای شاعری^{۱۰}، نمی‌توان تردید کرد که دوران شاه عباس دوره‌ای از دستاوردهای هنری چشمگیر بوده است. بسیار آثار شگفت‌انگیز هنری از نقاشیها و طرحهای رضا عباسی گرفته تا بناهای معظم اصفهان دلیل کافی برای این امر است» (همان). او هرچند مانند شاه طهماسب دستی در هنر نداشت، اما به ارزش هنر و نقش مهم آن در روایت تاریخ، وقایع‌نگاری و نشر آثار علمی و ادبی، کاملاً واقف بود و بدان ارج می‌نهاد.

ساخت اصفهان نوین و شکل‌گیری مکتب اصفهان شاه عباس در نوروز سال ۱۰۰۷ ه.ق، با برگزاری جشنی باشکوه، پایتخت خود را از قزوین به اصفهان انتقال داد. به دستور او، اصفهان دگرگون و به یکی از زیباترین شهرهای جهان بدل شده بود تا زیننده پایتختی ایران باشد. ساخت اصفهان نوین و توسعه آن در دوران سلطنت شاه عباس

ادامه داشت. زیبایی اصفهان خیلی زود عالمگیر شد و مردمان فراوانی از کشورهای خارجی به عنوان جهانگرد، سفیر، بازرگان، مبلغ مذهبی و ... جذب این شهر شدند. به اصفهان، «نصف جهان» می‌گفتند؛ یعنی نیمه‌ای از بهشت و دارای نیمی از شکوه و زیبایی همه جهان آفرینش. جهانگردان اروپایی بسیاری در سفرنامه‌های خود، زیبایی این شهر را ستوده‌اند. بخش عمده این زیبایی، مرهون هنر هنرمندان تجسمی از معماران، طراحان کاشی و کاشیکاران، گچ‌کاران، مقرنس‌کاران، آینه‌کاران و فلزکاران تا نگارگران دیوارها بود. در سایه امنیت و برنامه‌های موفق اقتصادی، ثروت قابل ملاحظه‌ای نصیب مردم شده و این امر، هنر را از انحصار دربار بیرون آورده بود و کم‌کم، زیبایی را به همه شهر گسترش می‌داد.

نام شهر اصفهان با نام شاه عباس صفوی گره خورده، چنانکه راجر سیوری مورخ نامدار انگلیسی یک فصل از کتاب معروف *ایران عصر صفوی* را با عنوان «اصفهان؛ نصف جهان» به این شهر اختصاص داده و در آغاز این فصل، اصفهان را ثمره دستاوردهای یک تن دانسته است: شاه عباس کبیر. دیوید بلو نیز در کتاب *شاه عباس؛ پادشاه سنگدلی که بدل به افسانه شد*، به پیروی از سیوری، فصلی به همین نام نوشته و در آن، به توصیف فضاهای مختلف شهر و اوضاع و احوال آرامنه، زردشتیان و یهودیان اصفهان در کنار وضعیت قهوه‌خانه‌ها، حمام‌ها، خانه‌ها و ... این شهر پرداخته است. ویلفرید بلانت^{۱۱} جهانگرد،

تاریخ‌نگار و شاعر انگلیسی و مؤلف کتاب *اصفهان مرورید ایران* نوشته است: «اصفهان یادگار شاه عباس است. ساختمان می‌خواهی تماشا کنی، بیا اینجا!» (سیوری، ۱۳۸۵، ۱۵۱) با گذشت نیم‌هزاره، بسیاری از این بناهای باشکوه هنوز پابرجاست و اصفهان، همچنان چهره جذاب عصر صفوی خود را حفظ کرده است.

به تشویق و دعوت شاه عباس، دانشمندان، ادیبان و هنرمندان از سراسر ایران و حتی خارج از کشور به اصفهان آمدند. ده‌ها مدرسه علمی در کنار کتابخانه شاهی و کارگاه‌های هنری آن ساخته شد و این دانشمندان، ادیبان و هنرمندان، در آن به آموزش و پژوهش و انجام کارهای علمی، ادبی و هنری مشغول شدند. از سوی دیگر، سبک و سطح زندگی عمومی در اثر افزایش ثروت، رفاه و تغییر سبک حکومت ناشی از منش ویژه شاه عباس، دستخوش تحول بسیار شد. مجموعه این افراد و عوامل، جریان فکری و هنری جدیدی پدید آوردند که امروزه بدان مکتب اصفهان گفته می‌شود. در هنرهای تجسمی، مکتب معماری و شهرسازی، مکتب خوشنویسی و مکتب نگارگری اصفهان بسیار مهم بوده و کاملاً بر جریان‌های پس از خود تا امروز اثرگذار بوده‌اند.

••• ظهور رضا عباسی

صادق بیگ افشار، خوشنویس، نگارگر و شاعر برجسته دوره صفوی، در آغاز سلطنت شاه عباس اول در سال ۹۹۶ ه.ق، از سوی وی به ریاست کتابخانه شاهی در قزوین گماشته شد. رضای

جوان که از دوران حکومت شاه عباس در هرات و سپس سکونت او در دربار ابراهیم میرزا در مشهد، همراه پدرش در ملازمت وی بود، با شاه عباس به قزوین آمد و در همین سال، خدمت در کتابخانه شاهی را تحت آموزش صادقی بیگ آغاز کرد (اشرفی، ۱۳۹۶، ۱۱۱). شاه عباس، به سنت نیاکانش، سفارش ساخت شاهنامه نفیسی را به کتابخانه شاهی داد که صادقی بیگ کهنه کار و رضای جوان در کنار هم، کار ترسیم نگاره‌هایش را آغاز کردند. رقابت این دو نگارگر زبردست، شاهکارهایی همچون «زال و سیمرغ و فریدون با فرزندان و زنانش» اثر صادقی بیگ، و «طهمورث و دیوها»، «گذشتن فریدون از آب دریا»، «نپذیرفتن فریدون فرستاده سلم و تور را» و «رستم و پیل دمان» اثر رضا را پدید آورد. این شاهنامه، طلیعه درخشش رضا عباسی در آسمان هنر ایران بود. «مرد ساغر به دست»، نخستین نگاره تاریخدار رضا در سال ۹۹۹ ه.ق، مربوط به همین دوره از زندگی هنری اوست. البته آثار فراوانی نیز از رضا وجود دارد که زمان آفرینش آنها به زعم کارشناسان، به دوران زندگی رضا در دربار ابراهیم میرزا در مشهد بازمی‌گردد. همچون نگاره‌های «مرد و قوچ»، «پیکره تسبیح به دست»، «مردی با ردای آستین‌بلند»، «جوان و شاعر»، «کاتب مراقب»، «زائر مشهد» و «درویش نشسته گل به دست».

با انتقال پایتخت به اصفهان در سال ۱۰۰۷ ه.ق، صادقی بیگ در ریاست کتابخانه شاهی ابقا شد و رضا و هنرمندان بسیار دیگر، در آن مشغول

به کار شدند. شاه عباس، از جنگ‌های سالیان نخست سلطنتش و نگرانی بابت امنیت پایتخت فارغ شده بود و حمایت شایانی از کارهای ادبی و هنری می‌نمود. رضا در آغاز کار در اصفهان، رنگ را وارد نگاره‌های خود کرد و آثار فراوانی از اشراف و مردم عادی در حالات مختلف و بر زمینه‌هایی سرشار از زندگی ترسیم نمود؛ از جمله آثار مشهوری چون «جوان با پای برهنه» (۱۰۰۹ ه.ق) و «دختری با کلاه پوستی» (۱۰۱۱ ه.ق). در نگاره اخیر، رضا، چهره و موی دختر را با ظرافتی بی‌سابقه تصویر نموده است (همان، ۱۱۲-۱۱۳). به نوشته قاضی میراحمد قمی، شاه عباس با دیدن یکی از نگاره‌های نقاش، بر دست او بوسه زده است (قمی، ۱۳۵۱، ۱۴۹-۱۵۰). رضا مصور، خیلی زود آقا خوانده شد و «آقا رضا» امضا کرد. شاه عباس، در سال ۱۰۱۱ ه.ق، نام خویش را نیز به او بخشید و نام او را به «رضا عباسی» بدل ساخت. دو نگاره مهمور به مهر سلطنتی شاه عباس، «صحبت پیر و جوان» و «کاتب»، احتمالاً عامل اعطای این لقب اشرافی به او بوده‌اند. قاضی میراحمد قمی می‌نویسد: «اگر زمانه به وجود او افتخار می‌نماید، می‌شاید؛ چون در تصویر و چهره‌گشایی و شبیه‌کشی، نظیر و عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی، روزی یکی صد آفرین بر وی نمودی و دیگری بوسه بر دست وی نهادی. همگی استادان و مصوران نادره زمان او را به استادی مسلم دارند و هنوز ایام ترقی و جوانی او باقی است» (همان). بوسه بر دستان رضا و اعطای القاب و عناوین

عالی، نشانه‌ی علاقه‌ی وافر و ویژه‌ی شاه عباس به اوست؛ به‌ویژه لقب «عباسی» که جز او تنها به علیرضا عباسی، خوشنویس برجسته داده شد. اما رضا که شخصیتی مشکل‌پسند، سرسخت، سرکش و استقلال‌طلب داشت، تا سال‌ها، اغلب اوقات از کاربرد لقب عباسی و حتی کار در دربار، دوری می‌جست و به روایت قاضی میراحمد، به «تماشای کشتی‌گیران و وقوف در تعلیمات آن» می‌پرداخت و «اختلاط نامردان و لوندان اوقات او را ضایع» می‌ساخت (همان). رضا، علاوه بر تغییر روش و اسلوب نگارگری، شیفته‌ی تصویرکردن زندگی مردمان عادی بود و تماشای کشتی‌گیران و اختلاط با نامردان و لوندان شاید به همین انگیزه صورت می‌گرفت. شاه عباس، به همراه سپاهیان در جمادی الاول ۱۰۱۱ ه.ق، به قصد لشگرکشی به آذربایجان و شروان، اصفهان را ترک گفت و تا رمضان ۱۰۱۵ ه.ق بدانجا بازنگشت. بسیاری از ملازمان دربار همچون اسکندربیک منشی و علیرضا عباسی همراه شاه بودند، اما رضا در اصفهان باقی ماند (کنبی، ۱۳۹۳، ۷۷). این همان دوره‌ی مورد اشاره‌ی قاضی احمد قمی است. کنبی بر پایه‌ی شواهد بصری از آثار رضا، احتمال می‌دهد او در حدود سال‌های ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۸ ه.ق به تصوف گرویده و حتی وارد یکی از طریقت‌های اخوت شده باشد (همان، ۷۸). در این دوران، او آثاری آفریده که ارزش هنری دوره‌ی نخست زندگی‌اش را ندارند، اما ابداع روش سیاه‌قلم و نقاشی با قلم خوشنویسی و به کمک ترسیم خطوط و تغییر ضخامت آنها، در کنار تصویرساختن از پیکره‌ی مردم

عادی بر بستر زندگی واقعی و تمرکز بر طراحی حالات چهره، سبکی جدید در نگارگری پدید آورد که مکتب نگارگری اصفهان خوانده می‌شود.

... مکتب نگارگری اصفهان

تغییر و تحول روش نگارگری رضا عباسی و پیدایش مکتب نگارگری اصفهان، متأثر از شخصیت بی‌پیرایه، منش مردم‌گرا و خلق‌و‌خوی تند و تیز شاه عباس و نیز تحولات اجتماعی ایران و به‌ویژه اصفهان بود. برخی از این تحولات، عامدانه بودند اما اغلب آنها، نتایج قه‌ری نو شدن روزگار و پیشرفت کشور تحت حکومت شاه عباس بودند. سال‌ها بود که نگارگرانی چون سلطان محمد و صادقی‌بیگ، به ترسیم زندگی مردم عادی نیز دست می‌یازیدند و طراحی‌هایی به شکل یکه‌صورت بر زمینه‌ی ساده یا منظره انجام می‌شد. اغلب، این کار برای ساخت چهره‌ها و افراد در نگاره‌های بزرگ بود. اما رضا عباسی این روش را از کتاب‌سازی و ادبیات مستقل کرد و با پرداختن استادانه به جزئیاتی چون خطوط مو، ریش، دستار، آستین، دامن و نیز حالات چهره و واردساختن رنگ‌های بدیع و متنوع، آن را به اوج رساند. روش طراحی سیاه‌قلم، تقریباً هم‌زمان با او، در اروپا از سوی داوینچی و میک‌آنجلو (میک‌آنژ) ابداع شد.

کنبی، سال ۱۰۱۸ ه.ق را نقطه‌ی عطف زندگی هنری رضا می‌شمارد: «آثار نیمه‌ی نخستین زندگی هنری او به چندین طبقه‌ی سبک‌شناختی تقسیم می‌شود» (همان، ۳۱). در این نیمه، رضا

در کنار پیگیری سبک پیشینیان، دست به تجربه زده، حالت و احساس را وارد کارش کرده و از تصاویر رسمی و شق و رق، فاصله گرفته است. پس از سال‌ها دوری‌گزینی و پرهیز از کاربرد لقب رضا عباسی - که البته شاید ناشی از بخل و حسد برخی هنرمندان و درباریان هم بود- و احتمالاً به دنبال درگذشت صادقی‌بیگ، در سال ۱۰۱۸ ه.ق، رضا عباسی، به دربار بازگشت، سبک خود را به نگارگران جوان آموخت و آثار جدیدی آفرید که دیگر پای همه آنها، «رضا عباسی» امضا کرده است. «عشاق در صحرا»، «جوان دوزانو نشسته» و «گلگشت با اشراف‌زاده»، از جمله این آثار است. سپس در ذی‌الحجه ۱۰۲۰ ه.ق، یکی از شاهکارهای خود، نگاره دوبرگی «ضیافت» را با جلال و شکوه تمام آفرید. این اثر، مشابه مجالس مکتب قزوین اما با ترکیب‌بندی‌ای بسیار ماهرانه ترسیم شده است؛ رنگ‌های متنوعی دارد، همه شخصیت‌ها در عین قرارگرفتن در جای خود، دارای رابطه متقابل با دیگران هستند. هریک از پیکره‌ها، حالت و حرکت خود را دارد و تقریباً همه آنها، پیش از این در صورت‌های رضا عباسی خلق شده‌اند. با همکاری دو هنرمند برجسته تاریخ هنر ایران در سال ۱۰۲۳ ه.ق، شاهکاری در مکتب اصفهان خلق شد. میرعماد حسنی، مخزن الاسرار خوارزمی را خوشنویسی کرد و رضا عباسی، نه نگاره فاخر برای آن ترسیم نمود. در سال ۱۰۲۴ ه.ق، میرعماد، گلستان سعدی را کتابت کرد و رضا عباسی، نگاره مشهور «جدال سعدی با مدعی» را برای آن کتاب آفرید. نگاره نامدار «تیمور و مورچه» هم

مربوط به همین دوران است. در این نگاره، پیکر تیمور و نزدیکانش در مرکز ترکیب‌بندی و درشت و پیکره غلامان در اطراف و کوچک‌تر تصویر شده و شاخه‌های درختان از قاب تصویر بیرون زده است. این ابداع بسیار جالبی است؛ گویی که نگاره را درشت کرده‌اند (اشرفی، ۱۳۹۶، ۱۱۴-۱۲۴).

با وجود نوآوری‌های فراوان و پدیدآوردن مکتب جدید، رضا عباسی سنت نگارگری قدیم را پاس می‌داشت و با همه بزرگی و در حالی که دیگر نگارگران، آثارش را تقلید و امضایش را برای فروش بهتر آثارشان جعل می‌کردند، طی سال‌های ۱۰۲۸-۱۰۳۸ ه.ق، برخی از آثار نگارگر بزرگ، کمال‌الدین بهزاد را با افتخار بازآفرینی نمود (همان، ۱۲۵-۱۲۹) از جمله در نگاره‌های «دزد، شاعر و سگها و مجنون در بیابان» (۱۰۲۸ ه.ق)، «یکه‌سوار ریشدار و دو شکارچی» (بدون تاریخ و احتمالاً ترسیم‌شده در ۱۰۳۴ ه.ق) و «سگ و دو مسافر» (۱۰۳۵ ه.ق) (کنبی، ۱۳۹۳، ۱۲۳-۱۳۰). آثار شاخص رضا عباسی در نیمه دوم زندگی، از «سلیمان و آصف وزیر» (۱۰۲۵ ه.ق) تا «درویش عبدالمطلب» (۱۰۴۰ ه.ق)، نشانه دغدغه‌ها و علایق بسیار متنوع و روح آزاد او هستند (همان، ۷۹-۱۲۲؛ ۱۳۱-۱۶۲). رضا با آنکه با اروپاییان حشر و نشر داشت و با هنر اروپایی آشنا بود، اما تأثیری از سبک و پرسپکتیو نگارگری اروپایی نگرفت و هم‌چنان طبق سنت ایرانی، نگاره‌هایش از جمله تصاویر اروپاییان را تخت و طبق قواعد نگارگری ایرانی می‌کشید.

رضا عباسی در شهرسازی نوین و زیبای اصفهان نیز نقش مهمی ایفا نمود. او که طراحی بسیار چیره‌دست بود، طراحی کاشی‌های سقف و زیر گنبد عظیم مسجد شاه اصفهان را به نحو احسن انجام داد. این بنای باشکوه، به مدت پنج سده، از شاهکارهای معماری ایران به شمار می‌آید. به علاوه، شاه عباس، تحت تأثیر نگاره‌های زیبا و نگارگران زبردست اروپایی و نیز در هم‌چشمی با سلاطین عثمانی، گروهی از هنرمندان دربار را به سرپرستی و زیر نظر رضا عباسی، مأمور اجرای پرده‌ها و مجالس نگارگری بر دیوارهای داخلی کاخ‌های سلطنتی از قبیل عالی‌قاپو و چهل‌ستون کرد. برخی از دیوارنگاره‌ها اثر خود رضا عباسی است. تزیینات این کاخ در دوره شاه عباس دوم تکمیل گردید. در دوران ناصرالدین شاه قاجار، ظل‌السلطان، حاکم اصفهان از روی بغض و نادانی، بسیاری از تزیینات کاخ چهل‌ستون را از میان برد؛ از جمله، دیوارنگاره‌های رضا عباسی با گچ پوشیده شد. هنگام بازسازی این کاخ در دوره پهلوی دوم، این آثار زیبا از زیر گچ بیرون آمدند و بخشی دیگر از بزرگی هنر این هنرمند برجسته آشکار گردید.

●●● پایان کار رضا و دنباله مکتب اصفهان

سبک کار رضا عباسی که مکتب اصفهان را پدید آورد، پیروان و مقلدان فراوان در سراسر ایران از اصفهان تا شیراز، مشهد، هرات و حتی کشورهای اطراف یافت. رضا در بازگشت به دربار

در سال ۱۰۱۸ ه.ق، به تربیت شاگردانی نیز همت گماشت. تقریباً همه نگارگران این دوره، شاگرد او بوده و روش کارش را پی گرفته‌اند. یکی از نامورترین و بهترین شاگردان رضا عباسی، معین مصور (۱۰۲۶-۱۱۱۹ ه.ق) معروف به آقا معین است که طبق نگارش وی بر نگاره‌ای که از رضا عباسی در دوران کهنسالی کشیده، رضا در سال ۱۰۴۴ ه.ق پس از حدود هفتاد سال زندگی پربار هنری، دیده از جهان فرو بست. معین مصور، بر این نگاره، چنین نوشته است: «شبیبه غفران و رضوان آرامگاهی، مرحوم، مغفوری استادم رضا مصور عباسی، مشهور به رضا عباسی آسفر به تاریخ شهر شوال باقبال سنه ۱۰۴۴، آبرنگ گردیده بود که در شهر ذوالقعدة الحرام... مذکور از دار فنا به عالم بقا رحلت نمود...» (ویکی‌پدیا/مدخل معین مصور). بر این پایه و از آنجا که گفته شده رضا هفتاد سال زیسته، سال تولد او را حدوداً ۹۷۴ ه.ق برآورد کرده‌اند. سه نگاره «نخستین دیدار خسرو از آبتنی شیرین»، «فرهاد، شیرین و اسبش را بر دوش می‌برد» و «خسرو و شیرین» برای نسخه خسرو شیرین نظامی (۱۰۴۱ ه.ق) احتمالاً واپسین کارهای رضا عباسی هستند (اشرفی، ۱۳۹۶، ۱۲۵-۱۲۹).

پس از درگذشت رضا عباسی، برخی از شاگردانش مانند معین مصور، شفیع عباسی، افضل تونی (الحسنی)، محمدیوسف و محمدعلی، مکتب او را حفظ کردند. اما با ترویج گرایش به فرنگی‌سازی (نگارگری اروپایی) از دوره شاه عباس دوم، مکتب اصفهان رنگ باخت و با سقوط سلسله صفوی،

جای خود را به مکاتب زند و قاجار داد. در دوره زند، نوعی سبک مردمی به نام نگارگری قهوه‌خانه‌ای با الهام از مکتب اصفهان شکل گرفت که در دوره قاجار رشد بسیاری کرد و آثار ارزشمندی آفریده شد. در دوره بازگشت نوین، قدر این مکتب گران‌سنگ دوباره شناخته شد و برخی نگارگران از جمله حسین قوللر آقاسی، علی‌اکبر صادقی و محمدعلی ترقی‌جاه، سبک‌های شخصی و جدیدی با الهام از سبک رضا عباسی و مکتب اصفهان پدید آوردند.

●●● نتیجه‌گیری

این پژوهش به مطالعه هنر تجسمی در دوره شاه عباس اول صفوی، به ویژه زندگی هنری رضا عباسی، نگارگر نامی این دوران پرداخت. شاه عباس مانند دیگر شاهان مهم سلسله صفوی، درک درستی از هویت ایرانی و علاقه وافری به مظاهر و مصادیق فرهنگ ایرانی از جمله هنر داشت. او که در سبک حکومت و فرهنگ، از الگوهای ایران باستان پیروی می‌کرد، توانست امنیت و آرامشی در ایران پدید آورد که با رونق کسب و کار و رفع نیازهای اصلی زندگی مردم، زمینه رسیدگی به نیازهای فرهنگی فراهم آمد. وی با انتقال پایتخت به اصفهان، کوشید آن را به زیباترین شهر جهان و درخور پایتختی سرزمین کهن ایران بدل کند. هم‌چنین با تأسیس مدارس پرشمار و افزایش نیاز و میل به کتابخوانی، کتاب‌سازی را در کتابخانه شاهی رونق بخشید. در نتیجه، هنرهای تجسمی، مجال زیادی برای رشد یافتند و هنرمند بزرگی چون رضا عباسی ظهور

کرد که شاه، نام خود را از فرط علاقه، بدو بخشید. درخشش رضا عباسی از اجرای نگارگری نسخه‌ای مصور از شاهنامه فردوسی در کنار صادقی‌بیگ، رئیس کتابخانه شاهی آغاز شد. اما او که در عین پیگیری و ارتقای سبک نگارگران پیشین، به ویژه کمال‌الدین بهزاد، می‌کوشید بیش‌تر، مردم عادی را تصویر کند؛ به میان ایشان رفت و حالات روحی و شرایط زندگی ایشان را با قلم افسونگرش بر صفحه کاغذ، جاودانه ساخت. روش‌های بدیع و تکنیک‌های جدید رضا عباسی، سبک و مکتبی تازه در نگارگری پدید آورد که مکتب اصفهان نامیده می‌شود. او افزون بر آفرینش نگاره‌های فاخر، دستاوردهای هنری شکوهمند و ماندگاری چون طراحی کاشی‌های مسجد شاه اصفهان و دیوارنگاره‌هایی در کاخ‌های چهل‌ستون و عالی‌قاپو بر جای نهاد و شاگردان و پیروانی تربیت نمود که ادامه‌دهنده سبک جدید وی و پاسدار نگارگری اصیل ایرانی بودند.

عصر صفوی با چهار مکتب هنری تبریز دوم، مشهد، قزوین و اصفهان و اهمیت و علاقه‌ای که اغلب شاهان آن به هنر داشتند، عصر طلایی هنر ایران است؛ دوره شاه عباس اول، اوج این عصر و رضا عباسی، مهم‌ترین و مؤثرترین هنرمند آن عصر است. اگر اصفهان، امروز پس از نیم‌هزاره، هنوز آب و رنگ صفوی دارد و به چهره ایرانی خود می‌بالد، همه را مدیون هنر هنرمندان و شاهان هنرپرور است. رضا عباسی و شاه عباس اول صفوی، از ستارگان درخشان این عرصه هستند که به اتفاق، عصری طلایی در هنر ایران رقم زدند. عصری که هنوز مایه فخر ایران و ایرانیان و ستایش هنردوستان و فرهیختگان سراسر جهان است.

۱. Shelley Esaak
فرزند بهرام میرزا و داماد شاه طهماسب، شاه ولایت خراسان.
۲. Visual Arts
مُرقع، تک‌برگ‌های بهم‌پیوسته دارای نگارگری،
۳. در نظام کتابخانه‌ای درباری شاهان ایران، هنرمندان خوشنویس، نگارگر، تذهیب‌کار، صحاف و... به صورت گروهی در کار کتاب‌سازی مشارکت می‌کردند.
۴. کلنکل علینقی وزیری (۱۲۶۵-۱۳۵۸ ه.ش)، موسیقیدان نامدار و پژوهشگر هنر.
۵. شاهنامه شاه طهماسبی، شامل ۲۵۸ نگاره و اثر ۱۵ نگارگر مکتب تبریز، درخشان‌ترین اثر کتاب‌آرایی در تاریخ هنر ایران شمرده می‌شود.
۶. سلطان ابوالفتح ابراهیم میرزا جاهی، نوه شاه اسماعیل اول،
۷. مُرقع، تک‌برگ‌های بهم‌پیوسته دارای نگارگری، خوشنویسی و تذهیب را گویند که شیرازه بسته و به شکل کتاب یا آلبوم تجلید شده‌اند.
۸. David Blow
اید به یاد داشت که به نوشته ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران، شاه عباس اول به شعر پارسی نیز بسیار علاقه‌مند بود و در رونق آن کوشش بسیاری نمود.
۹. Roger M. Savory
ویلفرید اسکاون بلانت (Wilfrid Scawen Blunt) (۱۹۲۲-۱۸۴۰ م).

منابع

- اشرفی، مرجان. (۱۳۹۶). *از بهزاد تا رضا عباسی*. ترجمه نسترن زندی. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- سیف، هادی. (۱۳۶۵). «هنرهای تجسمی رضا عباسی؛ آبروی هنر صفوی». *فصلنامه هنر*، شماره ۱۰، ۹۴-۱۲۵.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. چاپ شانزدهم. تهران: نشر مرکز.
- غلامپور، میثم. (۱۳۹۱). *شاه عباس؛ پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد*. برگرفته از وب سایت <http://tarikhirani.ir/fa/news>
- قمی، قاضی میراحمد. (۱۳۵۱). *گلستان هنر*. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کنبی، شیلا. (۱۳۹۳). *رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش*. ترجمه یعقوب آژند. چاپ سوم. تهران: فرهنگستان هنر.
- نیاکان، سهیلا. (۱۳۸۹). *مجله هنرهای تجسمی*. برگرفته از وب سایت <https://www.hamshahrionline.ir/news>
- وزیری، علینقی. (۱۳۷۰). *تاریخ عمومی هنرهای مصور*. تهران: انتشارات هیرمند.

- Art Encyclopedia. (n.d.). Retrieved from <http://visual-arts-cork.com/art-definition.htm#visual>
- Esaak, Shelley. (2019). "What are the visual arts?". Retrieved from <https://www.thoughtco.com/what-are-the-visual-arts182706->
- <http://aftabir.com>
- <https://artclass.ir>
- <https://fa.wikipedia.org>
- https://learn.org/articles/What_is_Visual_Arts.html.
- <https://www.britannica.com/art/visual-arts>
- <https://www.definitions.net/definition/visual+art>

